

سیر تحول علوم قرآنی*

محمدعلی مهدوی راد
تهیه و تنظیم: حسین طاهری وحدتی

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱۹

موضوع این نوشتار بررسی سیر تحول علوم قرآنی است؛ تقسیم‌بندی این علوم در سه محور: ۱- علوم فی القرآن. ۲- علوم للقرآن. ۳- علوم حول القرآن، بیان می‌شود و موضوع اصلی بحث هم‌قسم سوم است. در ادامه چند موضوع عمده مطرح می‌گردد از جمله: کم حجم بودن نگارش‌های علمای شیعه در این زمینه نسبت به علمای اهل سنت. اما با برتری در محتوی، ضرورت نگاه جامع به مسئله یعنی بررسی مطالب درست و نادرست در سیر تاریخی، اشاره به مجموعه‌های علوم قرآنی، شامل: مبادی قرآن به تعاریف و مباحث اصلی و بالاخره ضرورت ساختارسازی در علوم قرآنی.

کلید واژه‌ها: تحول علوم قرآنی، علوم قرآنی، تقسیم‌بندی علوم قرآنی، مجموعه علوم قرآنی.

کلمه اول^۱

فرعی است بر طلبه بودن من. مایل بودم در این نشست بحث نسخ را مطرح کنم، چون در حال حاضر در سایت‌های مختلف اینترنتی شبیهاتی در مسئله نسخ مطرح می‌شود. من بر این باورم در قرآن آیه منسوخ وجود ندارد، روایات مشتمل بر نسخ را هم مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌ام، گرچه برخی

من دانش‌آموخته حوزه علمیه خراسان هستم و دوست دارم به عنوان یک طلبه تلقی شوم؛ استاد دانشگاه بودن

* این بحث، بازنویسی و تنظیم سخنرانی حجة الاسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی راد در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۸ در تالار بنیاد پژوهش‌های اسلامی است.

از عالمان از مکتب خلفا تا حدود ۳۸۰ آیه را منسوخ دانسته‌اند.

مسئله دیگری که امروز قابل طرح است، رویکردهای نو به حجیت سنت در محدوده سنت صحابه است.

با این همه، میان موضوعات پیشنهادی، موضوع سیر تحول علوم قرآنی بیشتر ذهن من را درگیر کرده است؛ چون قبلاً هم درباره آن کار کرده بودم.

می‌دانید بررسی سیر تحول یک دانش، کار مشکل و پیچیده‌ای است و به یک عزم جدی نیاز دارد. بدون اغراق می‌گویم صدها کتاب، اعم از شرح حال، فهرست‌های نسخه‌های خطی و آثار مرتبط این زمینه را مورد بررسی قرار داده‌ام و سیر نگارش‌های علوم قرآنی را از قرن اول تا قرن چهارده با حفظ تسلسل تاریخ آنها تهیه کردم، ولی هرگز در این تحقیق ادعا نمی‌کنم که یک استقصای کامل را انجام داده باشم. از آغاز هم چنان قصدی را نداشته‌ام؛ از این‌رو روند بحث، از نظر کمیّت و کیفیت، در سیر تاریخی‌اش متفاوت است؛ یعنی قرن‌هایی آغازین نحیف‌تر و سده‌های بعدی فربه‌تر است.

به عنوان مقدمه عرض می‌کنم یک

تقسیم‌بندی خوبی را حضرت استاد واعظزاده^۱ در باب علوم قرآن نظری دارند و من جاهای متعددی دیدم که آن را دیگران استفاده می‌کنند بدون اینکه مستندش را ذکر کنند. متأسفانه این مسئله اخیراً در پژوهش باب شده است و حال آنکه سراغ ندارم کسی قبل از استاد این عنوان مضاف «علوم القرآن» را این‌گونه تقسیم‌بندی کند:

۱- علوم فی القرآن ۲- علوم للقرآن
۳- علوم حول القرآن.

موضوع مورد بحث در این نشست علمی، سومی است. تعبیر اولی سابقه بیشتری دارد که نوعاً درباره مباحث درون قرآنی بحث می‌کند؛ مانند توحید، نبوت، موضوعات اخلاقی، تاریخی و ... و به خاطر همین، منظور از علوم للقرآن، دانش‌های مقلّماتی قرآن است؛ یعنی هر دانشی که به نوعی به کار قرآن بیاید، حتّی مباحثی مانند: جامعه‌شناسی، زمین‌شناسی، طبیعت‌شناسی و چه به صورت گسترده کاربرد داشته باشد یا به

۱. حضرت آیه الله استاد واعظزاده خراسانی مسئولیت گروه قرآن بنیاد پژوهش‌های اسلامی را برعهده دارند.

صورت موردی و کم، که از اینها به عنوان مقدمات فهم قرآن یاد می‌شود.

اما دانشی که به مرور زمان شکل گرفته دانش‌های حول قرآن است؛ یعنی آنچه مرتبط با قرآن و درباره قرآن بحث می‌کند. لذا سخن برخی از عالمان درست است که پیشینیان تعریف درستی از علوم قرآنی ارائه نداده‌اند، یا به طور کلی تعریف نکرده‌اند. البته شاید هم گمان می‌کردند که موضوع خیلی آشکار است و نیاز به تعریف ندارد؛ مانند بسیاری از بزرگانی که کتاب فقه می‌نویسند، اما از فقه تعریفی ارائه نمی‌کنند. ایشان اضافه می‌کند که: از مجموع کاربردها باید مراد پیشینیان را به دست آوریم و به همین خاطر، تعریف‌های بسیاری که اخیراً و بعد از صبحی صالح به این طرف مطرح شده، در آنها وحدت رویه‌ای رؤیت نشده و نیاز به نقض و ابرام دارد.

اخیراً در جایی دیدم کسی نوشته تعریف متقدمان از علوم قرآنی و تعریف متأخران، و از متقدمان از ابن جوزی یاد کرده است. متأسفانه ایشان کتاب ابن جوزی را ندیده است و با مراجعه به کتاب *سیر نگارش‌های علوم قرآنی* بنده

این مطلب را آورده و به *فنون الأفنان* ابن جوزی آدرس داده است. آدرس درست است و مطلب نادرست. این تعریف از آن آقای ضیاء الدین حسن عتر است که *فنون الأفنان* را تصحیح کرده است، با تحقیقی عالمانه و مقدمه‌ای دراز دامن و در مقدمه تحقیق، «علوم قرآنی» را تعریف کرده است؛ پس تعریف از این آقای «عتر» است نه ابن جوزی. این است تحقیق محققان ما!! من با قاطعیت می‌گویم قبل از *مناهل العرفان فی علوم القرآن* نوشته محمد عبدالعظیم زرقانی هیچ تعریفی از علوم قرآنی ارائه نشده است.

به هر حال بعد از این مقدمه روشن شد که مورد بحث درباره سیر تاریخی علوم قرآن قسم سوم است. زرقانی پس از بحثی مفصل درباره ترکیب «علوم القرآن» می‌نویسد: مباحث متعلق به قرآن کریم را «علوم قرآنی» می‌نامیم؛ مانند: نزول قرآن، ترتیب و جمع آن، کتابت، قرائت و اعجاز آن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن و ...^۱

۱. *مناهل العرفان*، ج ۱، ص ۴۲.

خوب هم نوشته، پایه و مبنای آن، مطالب آیه الله شهید سید محمد باقر صدر است که ایشان پس از شهادت معظم له به بحث را تکمیل و نوشته‌های آقای صدر را با علامت ستاره مشخص کرده‌اند. تعریف آقای حکیم از علوم قرآنی عبارت است از: تمام دانش‌ها و گفتگوهایی که به نحوی در فهم قرآن کاربرد دارد. این تعریف هم دامنه وسیعی دارد.

تعریف برگزیده

علوم قرآنی مباحث کلی مرتبط با قرآن است که وجهی از وجوه قرآن را تبیین می‌کند یا به پرسشی از پرسش‌های مرتبط با قرآن پاسخ می‌دهد. این یک تعریف علمی است. بیان مطلب اینکه: گاهی ما مثلاً در باب ماهیت نسخ بحث می‌کنیم که نسخ کدام است، منسوخ یعنی چه؟ آیا وجود آیه منسوخ در قرآن که داعیه جاودانگی دارد با جاودانگی آن تناقض ندارد؟ پاسخ به این قبیل پرسش‌های کلی، در ردیف علوم قرآنی است، همان‌گونه که آیه الله جوادی آملی می‌فرماید مفسر اول باید موضع خود را در علوم قرآنی مشخص کند و بعد وارد حوزه تفسیر

آقای صبحی صالح عقیده دارد که از مجموع کاربردهای عالمان به دست می‌آید که مرادشان از علوم قرآن: دانش‌هایی است که درباره قرآن بحث می‌کنند؛ مانند نزول، کتابت، ترتیب آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه... آقای ضیاءالدین استاد قرآن پژوه دانشگاه دمشق در مقدمه بحثش گفته است: بحث‌های مهم و کلی متعلق به قرآن، هر کدام از عناوین آن ممکن است یک دانش مستقل به حساب بیاید؛ مثل: محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و امثال اینها. آقای سالم محیسن هم تقریباً همین عنوان را دارد. آقای حکیم (شهید) و حضرت آیه الله خوبی تعاریفی را مطرح کردند که به نظر می‌آید مقداری از محدوده تعریف علوم قرآنی بیرون است. از نظر آیه الله خوبی علوم قرآنی یعنی: علومی که در فهم و شناخت قرآن حالت مقدمی دارند. ایشان نمونه‌هایی را ذکر می‌کند؛ مانند عظمت و مصونیت قرآن از تحریف. مصادیقی که ذکر کرده‌اند علوم قرآن است؛ اما تعریف ایشان عام است؛ یعنی شامل علوم للقرآن هم می‌شود. علوم قرآنی که آقای حکیم نوشته و

شود، البته علما و مفسران قدیم این کار را نمی‌کردند، بلکه در ضمن مطالب، از علوم قرآنی نیز بحث می‌کردند.

مشکل اساسی من در سیر نگارش‌ها این بود که حجم کارهای علمای شیعه در علوم قرآنی اندک بود. لذا من حتی مقدمه‌های تفاسیر شیعه را هم آورده‌ام. با این همه، ضعف و کمی همچنان مشهود است. البته این در واقع یک فرهنگ بوده، لذا من در باب سخن از جایگاه مرحوم آیه الله معرفت، مقاله‌ای نوشتم و گفتم که بحث‌های علوم قرآنی اهل سنت پر برگ هست، اما پر بار نیست؛ علوم قرآنی شیعی کم‌برگ هست، اما پر بار است^۱. بنابراین غیر از بحث‌های ادبی و بلاغی که در نوشته‌های اهل سنت به وفور دیده می‌شود، که حقیقاً بحث‌های سودمند، دیدگشا و ارجمند هستند در بحث‌های مرتبط با جایگاه قرآن، قریب به اتفاق پژوهش‌های اهل سنت سترون و عقیم است و حتی گاهی التزام به پاره‌ای از بحث‌ها، ممکن است به کفر

منجر شود؛ تأکید می‌کنم در صورت التزام به لوازم آنها. به مثل روایت «آغاز وحی» را بنگرید، چگونه است پیامبر^۹ پیک وحی را می‌بیند، با او سخن می‌گوید، اما با این همه - آن هم پس از سال‌ها گوشه‌گیری و خلوت الهی شک می‌کند - العیاذ بالله - سرگیجه می‌گیرد، به پندار آن می‌رود که جن‌زده شده است^۱. در بحث اصل قرآن، وحی قرآن، نزول قرآن، آغاز نزول، جمع قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تأویل و تفسیر این لغزش‌ها امکان دارد، ولی در شیعه و تفکر علمای شیعه به برکت پیروی از اهل بیت^{۱۰} با این مشکلات مواجه نیستیم.

من در آن مقاله نوشتم آیه الله معرفت با طرح دیدگاه ناب شیعه در حوزه علوم قرآنی خدمت بزرگی به تشیع کرده‌اند؛ چون پراکنده‌ها را جمع نمودند.

یادآوری این نکته هم لازم است که به

۲. بنگرید به: *نگارش‌های علوم قرآنی*، ص ۲۵۴، با عنوان «نگاهی به آغاز وحی در کتاب‌های تاریخ قرآنی» و نیز *یادنامه طبری*، مقاله دراز دامن محقق عالیقدر زنده‌یاد، علی دوانی، با عنوان «آغاز وحی و بعثت پیامبری در تاریخ و تفسیر طبری»، ص ۱۵۷-۲۰۸.

۱. بنگرید به: مجله تخصصی دانشگاه رضوی، مقاله: «جایگاه علوم قرآنی در تشیع و نقش آیه الله معرفت در آنی».

تعبیر مرحوم آخوند خراسانی خیلی هم لازم نیست به دنبال جامع و مانع بودن تعاریف باشیم، چون تعاریف‌ها بیشتر از باب شرح الاسم است، لذا برخی از عالمان به درستی عقیده دارند که اصولاً تعاریف متطور است، درست و نادرست می‌شوند، شما غالباً نمی‌توانید روی یک تعریف توقّف کنید؛ به عنوان مثال تعاریف درباره فلسفه در طول قرون مدام دگرگون شده است. لذا من در کنار تعریف علوم قرآن، این پرسش را مطرح کرده‌ام که: آیا مصادیق این تعریف در علوم قرآنی محدود و دارای چارچوب می‌باشد؟ قطعاً جواب منفی است. مثلاً در یکصد سال پیش درباره ماهیت قصه‌های قرآن بحثی وجود نداشت. تا اینکه این پرسش طرح شد که آیا اینها، «ما یزاء» خارجی دارد یا ندارد؟ واقعه‌هایی اتفاق افتاده است یا نه؟

آقای امین الخولی این مسئله را مطرح کرد، بعد هم شاگردش محمد احمد خلف الله این را پیگیری کرد و به صورت مکتوب درآورد و الآن به عنوان یک بحث جدی قابل پیگیری است. در کتاب *الفن القصصی فی القرآن الکریم* دکتر احمد خلف الله که حدود پانزده تا نقد و ردّ به آن نوشته شده است؛ البتّه

خلف الله عقیده ندارد که همه قصه‌های قرآنی، ما یزاء خارجی نداشته باشد و نیز اسطوره در کلام ایشان همان معنایی است که در دین‌شناسی امروزی مطرح می‌باشد، نه به معنای آنچه که در قرآن آمده است؛ یعنی آنچه که از «اساطیر الاولین» مراد است.

خلف الله قصه‌ها را در سه بخش قرار می‌دهد و یک بخش آن را کاملاً اسطوره می‌داند، به همان معنایی که گفتیم، یک بخش را هم کاملاً واقعی می‌داند و بخش سوم را دارای ریشه‌هایی در واقع تاریخی می‌داند که بازسازی شده است. یا مثلاً بحث اخیری که وارد ایران شده، و مدتی هم بحث در آن بسیار داغ بود بحث زبان دین و به تبع آن زبان قرآن است، نه زبان قرآن به معنای لغت و لهجه که از قدیم مطرح بوده که غالباً آن را لغت قریش می‌گفتند. البتّه خود این هم مهم است که آیا زبان قرآن به لهجه قریش است یا لهجه‌های دیگر؛ یا شرکت سهامی از لهجه‌های متفاوت است یا به تعبیر امروز لهجه معیار است؟ من خودم عقیده دارم لهجه معیار است.

این بحث‌ها بازخوردهای فراوانی دارد. همین بحث تفسیر موضوعی هنوز

هم چالش دارد. عده‌ای عقیده دارند که تفسیر موضوعی درست نیست. بنابراین، پرسشی که درباره قرآن مطرح شود می‌تواند تحت عنوان علوم قرآنی جای گیرد؛ مانند بحث و حیانی بودن قرآن که آیا لفظ و معنای آن با هم به صورت وحی است یا معنا وحی است بدون لفظ یا یک چیز میانه است؟ این مسئله به صورت جدی مطرح است که سابقه هم دارد. جصاص در کتاب اصول خود این بحث را مطرح کرده است. و کتاب‌های اصولی اهل سنت از این جهت قابل اهمیت است، به خصوص منابع قدیم‌تر آنها. در شیعه هم بحث‌های قرآنی تا دوران صاحب معالم درباره قرآن و ابعاد آن مطرح می‌شده است. در اصول علامه حلی نیز بحث‌های قرآنی به صورت جدی مطرح و مفصل شده است.^۱

پرسش اساسی این است که ما سیر تحول و تطور چه چیزی را مورد بررسی قرار می‌دهیم؟ عنوان علوم قرآنی تا قرن ششم، سه بار به کار رفته است. در دو مرحله که قطعاً با آنچه ما از علوم قرآنی

اراده کرده‌ایم، متفاوت است:

۱- *الحواری فی علوم القرآن*، از محمد ابن خلف بن مرزبان، متوفای ۳۰۹ق که آقای صبحی صالح گمان کرده که این قدیم‌ترین تعبیر مضاف علوم قرآنی است. البته این کتاب - در دسترس نیست، ولی نقل‌هایی که از آن شده و حجمی که برای آن گزارش کرده‌اند که ۲۹ جزء است، قاعدتاً نباید مراد نویسنده بحث مورد نظر ما باشد.

۲- *البرهان فی علوم القرآن* علی بن ابراهیم حوفی، متوفای ۴۳۰ق. بیش از نصف این کتاب موجود است و دارای نسخه است و در کتابخانه الازهر و کتابخانه‌های ترکیه^۲ موجود می‌باشد. اکنون کتابی در اختیار داریم با عنوان *الحوفی و منهجه فی تفسیر القرآن*، نگاشته آقای دکتر محمد عثمان یوسف و از آن معلوم می‌شود که ساختار کتاب مانند *مجمع البیان* است.

به نظر من اولین بار این عنوان از سوی ابن جوزی (م ۵۹۷)^۳ به کار رفته

۲. برخی از اهل اطلاع می‌گویند حدود پنج درصد از کتاب‌های کتابخانه‌های ترکیه فهرست شده است.
۳. در مقامی نوشته‌ام اولین بار ابوبکر محمد بن

۱. بنگرید به: *نهاية الوصول الى علم الأصول*.

مطرح بوده، گرد آورده است. می شود گفت اولین کتاب جامع علوم قرآنی در سیر تطوّر تاریخی، همین کتاب است.

ضرورت نگاه جامع به موضوع

در مطالعه تحول علوم قرآن، باید هر آنچه که در این زمینه بحث شده، (درست و نادرست) مورد بررسی قرار گیرد. لذا من در جواب اشکال کسانی که گفته بودند فلانی هر چه دم دستش بوده، آورده است (در کتاب *سیرنگارش های علوم قرآنی*) گفتم که پژوهشگر در تاریخ علم، تاریخ اتفاق افتاده را می نویسد نه درست ها را؛ مثلاً اگر کسی بخواهد تاریخ هیئت و نجوم را بنویسد حتماً هیئت بطلمیوسی نسخ شده را هم می نویسد. در همه علوم این طوری است. غریب القرآن به یک معنی جز علوم قرآنی نیست و به یک معنا هست. تلقی من این است هر آنچه در *اتقان* آمده، جزء علوم قرآنی به شمار می آید.

تلقی از فضائل القرآن

ما از فضائل القرآن چه تلقی داریم؟ ممکن است این طوری به ذهن آید: یعنی کتاب هایی در باب ثواب قرائت قرآن

است. ابن جوزی عالمی بسیار پُر کار بوده و همه را تخطئه فکری می کرده است. آثار ابن جوزی به لحاظ جامعه شناسی نظیر ندارد. وی در کتاب *المنتظم* آنجا که به تحلیل و بررسی روزگار خودش در بغداد می پردازد واقعاً نظیر ندارد، یا کتاب *القصاص والمذکرین* او برای شناخت فضای فرهنگی آن زمان بسیار مفید است. ابن جوزی در بحث علوم قرآن، هم به صورت جدا وارد شده و هم به صورت مجموعی بحث کرده است. در *فنون الافنان عیون علوم القرآن*، ۳۶ تا از مباحث مربوط به علوم قرآن را که در درازنای تاریخ و قبل از او

قاسم بن بشر انباری نحوی (۳۲۸م) این عنوان را به کار برده است در *عجائب علوم القرآن* که گویا درست نیست.

آقای دکتر محمد عطا موعد کتابی نگاشته اند ارجمند و سودمند درباره انباری با عنوان *محمد ابن القاسم الأنباری و جهوده فی النحو و الصرف و اللغة*. وی در این کتاب آثار چاپ شده و چاپ نشده وی را با دقت گزارش کرده اند و نشان داده اند که *عجائب علوم القرآن* از آن وی نیست و این نسبت از تسامح فهرست نویسی و پس از آن از اشتباه شرح حال نگاری سرچشمه گرفته است. ر.ک: کتاب یادشده، ص ۷۱.

۱. *فنون الأفنان... للإمام العالم... عبدالرحمن بن جوزی، حقه و أكمل فوائده الدكتور ضياء الدين عتر، بيروت، دارالبشائر الإسلامية، ۱۴۰۸ق.*

روایاتی را جمع کرده‌اند یا در باب خصائص و ویژگی‌های قرآن کریم روایات آورده‌اند، در حالی که «فضائل القرآنهای» قدیم این موضوع را ندارند، بلکه کتاب‌های مهم و جامع علوم قرآنی‌اند؛ البته نسبت به زمان خودشان؛ مثلاً کتاب^۱ ابو عیبده ۵۷ باب دارد که پانزده تا از عناوینی که ما امروز جزء علوم قرآن می‌دانیم، در آنجا ذکر شده است. اینها از منابع مهم علوم قرآنی به حساب می‌آیند. از جمله منابعی که برای مصحف امام علی^۷ به من کمک فراوانی کرد، همین فضائل القرآن‌ها بود.

جلد ۹۸ بحار به چاپ بیروت، صفحه ۱ تا ۹۰ تحت عنوان «اصناف علوم قرآن» بحث کرده است. این مجموعه در مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم هم هست. (با اندک تفاوتی) گاه به اشتباه تحت عنوان «المحکم و المتشابه» به سید مرتضی نسبت داده شده است^۳ و چون از امام علی^۷ نقل شده، سید محسن امین عاملی در *اعیان الشیعه* سندی از خودش به این کتاب نقل کرده است^۴. به هر حال این مجموعه آغاز علوم قرآن است.

مجموعه ابن عباس

بعد می‌رسیم به مجموعه منقول از ابن عباس. درباره شخصیت ایشان حرف‌های متفاوتی زده شده، ولی از نظر من عالم بسیار مهم علوی‌اندیش

۳. *ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه*، تألیف شیخ الطائفه فی عصره ابی القاسم سعد بن عبدالله الأشعری القمی (م ۳۰۱ق)، تحقیق عامر الشوهانی الزبیدی. آقای سید حسین موسوی بروجردی در مقدمه‌ای دراز دامن از چگونگی این متن، روایت‌های مختلف آن و چگونگی ارتباط روایت‌ها با هم سخن گفته‌اند، و نیز ر.ک: به مقاله «رسائل پیرامون قرآن منسوب به اهل بیت^۵»، *کیهان اندیشه*، ش ۲۸، ص ۱۱۴.
۴. *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۹۰.

نخستین مجموعه علوم قرآنی

اگر با این نوع نگاه جلو برویم، اولین عنوان علوم قرآنی مجموعه منقول از امام علی^۷ است به روایت امام صادق^۷ که گاهی هم از آن به عنوان تفسیر ابن ابی زینب نعمانی، یا «ناسخ القرآن و منسوخه» و یا «محکم و متشابه» سعد بن عبد الله اشعری یاد شده است^۲. مجلسی هم در

۱. ابو عیبده قاسم بن سلام، *فضائل القرآن*، بی تا.
۲. *ناسخ القرآن و منسوخه*، سعد بن عبد بن عبدالله اشعری.

پاک سرشتی است که مظلوم واقع شده است. مجموعه منسوب به ابن عباس در آراء شاید یک دهم مال خودش نباشد که باید تنقیح گردد. آیه الله سید محمد مهدی خراسان درباره ابن عباس موسوعه بیست جلدی ای دارد که حدود شصت سال روی این کتاب کار کرده است. پنج جلد از این موسوعه چاپ شده. آیه الله سیستانی هم تأکید کرده اند که مؤسسه امام علی ⁷ ایشان در نجف آن را چاپ کند. این مجموعه در چهار بخش تألیف شده است. پنج جلد نخست اختصاص دارد به زندگی ابن عباس، پنج جلد دوم اختصاص دارد به وضعیّت علمی ایشان، پنج جلد سوم اختصاص دارد به دیدگاه‌های تفسیری ابن عباس و پنج جلد آخری هم پیرامون «ما لهُ و ما علیهِ» است. خاورشناسان نیز در سال‌های اخیر به صورت جدی و گسترده به ابن عباس پرداخته‌اند؛ از نقد وضع علمی گرفته تا اینکه اصلاً عبدالله بن عباس وجود خارجی ندارد. به نظر می‌رسد استناد این مجموعه به ابن عباس چندان مشکل

ندارد!

تا قرن سوم، مهم‌ترین عناوین کتاب‌های علوم قرآنی عبارت بود از: قرائت، غریب القرآن، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه. تا نیمه قرن سوم شما کتابی با عنوان متشابه در مقابل محکم،

—

۱. مجموعه گرانقدر یاد شده اکنون چاپ شده است (موسوعه عبدالله بن عباس، حبر الأمه و ترجمان القرآن، الحلقة الأولى: تاریخ و سیره، تألیف السید محمد مهدی السید حسن الموسوی الخراسان، قم، مرکز الأبحاث العقائدية، الطبعة الأولى، ۱۴۲۸ق. و مجموعه پنج جلدی بعدی در آستانه نشر است امیدواریم به زودی مجموعه آن چاپ شود. در میان میراث عبدالله بن عباس آنچه مهم است «مسائل نافع بن ازرق» است. اکنون مجال بحث تفصیلی درباره آن را نداریم، اما ضرورت دارد این نکته را تأکید کنیم که بر اساس معیارهای متن‌شناسی و نقد متن، انتساب معانی یادشده در آن شعرها برای واژه‌ها، و انتساب آن اشعار به قبایل درست است و به لحاظ استوار اتفاق افتاده بین عبدالله بن عباس و نافع بن ازرق، می‌توان گفت مشکلی وجود ندارد، اکنون بنگرید به: *شواهد القرآن*، ابی تراب الظاهری، النادی الأدبی الثقافی، جدّه. مؤلف در جلد اول این مجموعه ارجمند که بالغ بر هشتصد صفحه است به لحاظ متن و محتوی اشعار را شرح کرده و نشان داده است که این معانی در دوره جاهلی برای واژه‌های یادشده بوده است. برخی دیگر نیز از زاویه دیگر انتساب را استوار دانسته‌اند: *التفسیر اللغوی لغریب القرآن بالشعر العربی عند ابن عباس*، دکتر حمدی شیخ، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۴۲۸ق.

قرن چهاردهم

این سیر تحول تا اینجا است. اما در قرن دهم اتفاقات زیادی می افتد و من احساس کردم نمی توانم سال به سال پیش بروم در کتاب *سیر نگارش های علوم قرآنی*. لذا به صورت موضوعی کار کردم که اولین آن تاریخ قرآن بود، ولی متأسفانه ادامه پیدا نکرد. در اینجا یک پیشنهاد را در قالب این سؤال طرح می کنم که: آیا نمی شود این مجموعه عناوین را در یک ساختار منطقی جای داد؟ و به سبک سنتی گذشته بحث را در علوم قرآن دنبال کنیم؟ خودم قصد دارم مجموعه این ۸۰ یا ۱۲۰ نوع را در قالبی طبقه بندی کنم. البته آیه الله معرفت تقسیم بندی را بر اساس اهم و مهم انجام داده است.

مجموعه بحث های علوم قرآن را به این صورت می توان طبقه بندی کرد:

۱- *مبانی قرآن*؛ در این مبادی روش شناسانه و مبادی تاریخی، تعاریف و اصول موضوعه را بیاوریم. روش تحقیق بسیار مهم است که ما نوعاً از آن غافل می شویم. قبلاً علما می گفتند تمایز علوم به موضوعات آنها مرتبط می شود، اما امروزه فیلسوفان علم بعضاً عقیده دارند تمایز به روش ها است. در توصیه های امامان :

نمی بینید نود درصد از کتاب هایی که عنوان متشابه القرآن دارد، در مقابل محکم نیست. لذا در این سه قرن اول که نوعاً حوزه و دوره ادبی تلقی می شد، این کتاب ها تألیف می شده است. در این فاصله زمانی حتی از کتاب های مرتبط با اعجاز قرآن خبری نیست. در نیمه دوم قرن سوم بحث های اعجاز قرآن البته با غیر لفظ اعجاز شروع شد با عنوان مثلاً «نظم القرآن» که جاحظ دارد، و عنوان مجاز القرآن، نه مجاز در برابر حقیقت (یعنی سبک گویشی) یا به عنوان صرفه که بنیانگذار آن نظام (استاد جاحظ) است.

اواخر قرن هشتم هجری، *البرهان فی علوم القرآن* از سوی محمد بن عبدالله زرکشی (م ۷۹۴) نوشته شد که به تعبیر آیه الله معرفت او به معنای واقعی کلمه پهلوان در این فن بوده است و در سایر علوم نیز ۴۷ نوع علوم قرآنی که زرکشی مطرح می کند، در واقع اندوخته پیشینیان بوده که پس از وی سیوطی آن را به ۸۰ نوع می رساند، تا اینکه نوبت می رسد به محمد بن مکی در *الزیادة والاحسان فی علوم القرآن* که ایشان ۱۲۰ نوع علوم قرآنی مطرح می کند.

هم وجود دارد که هر چیزی را باید از باب خودش وارد شد.^۱

۲- تعاریف؛ در این بخش قرآن، سوره، آیه و پاره‌ای از اصطلاحات مرتبط تعریف شود و یک سری اصول موضوعه را هم که در دانش‌های دیگر بحث می‌شود؛ مانند بحث حجیت ظواهر و تواتر قرآن و ... که در اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- مباحث اصلی علوم قرآنی؛ در این قسمت موضوعات تقسیم شود به: ۱. بحث‌های اصلی و مرتبط به حوزه فهم؛ مانند مفردات، متشابه، اعلام، مبهمات، مترادفات. و ... ۲. بحث‌های مرتبط به حوزه متن؛ مانند خود مسئله وحی، چگونگی آن، جمع، تدوین، نظم و ترتیب و بالاخره بحث‌های ترجمه و این‌گونه مطالب.

۴- بحث‌های مرتبط به اوصاف و حالات؛ مانند: اسماء صفات، تقسیمات

فواتح، فضائل، و خواص و امثال اینها و بالاخره بحث‌هایی که ناظر به ماهیت است؛ مانند ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اصالت متن و امثال آن.

اگر بتوانیم چنین طرحی را پی‌ریزی کنیم، علوم قرآن دارای ساختار می‌شود، آن‌گاه می‌توان با توجه به این منابع مهم که در اختیار داریم، بحث‌های فنی و علمی درباره آنها انجام داد. البته این طبقه‌بندی در جاها و توسط افراد مختلف انجام شده، از جمله قطب‌الدین شیرازی و پاره‌ای از سنی‌ها هم این کار را کرده‌اند. و من خودم در این سیر نگارش تلاش کردم از همه منابع استفاده کنم؛ حتی کتابی که فقط یک نکته داشته از آن بهره گرفتم.

امیدواریم خداوند سبحان حلاوت انس با کتابش را به ما عنایت فرماید.

۱. این نکته در میراث امامان بسیار مهم است. ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره (... وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَوْبَاهَا ...) از حضرت ابو جعفر امام باقر^۷ گرایش کرده‌اند که فرمود: یعنی آن یأتی الأمور من وجهه، أى الأمور كان... تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۴.